

مقدمه

حکمت عملی و اخلاق

حکمت را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده‌اند؛ حکمت نظری آگاهی از مسائلی است که شایسته دانستن هستند و وجودشان در اختیار انسان نیست، اما حکمت عملی اموری هستند که سزاوار است به کار بسته شوند و تحقق آن‌ها در حیطة اختیار انسان است^۱. برای مثال، اینکه ما بدانیم جهان از عناصر محدودی تشکیل شده یا در ریاضیات چگونه اعداد را ضرب و تقسیم می‌کنند، حکمت نظری به شمار می‌رود. از سوی دیگر، حکمت عملی به این می‌پردازد که چه کارهایی خوب است و باید انجام داد و چه کارهایی بد است و باید از آن‌ها دوری کرد. در آثار قدما، حکمت عملی به سه موضوع تهذیب اخلاق (اخلاق فردی)، تدبیر منزل (آرای تربیتی درباره خانواده) و سیاست مُدُن (شیوة رفتار در جامعه) تقسیم شده است.

در تعالیم ادیان الهی و کتب مقدس، نکات ارزشمندی در خصوص مباحث اخلاقی دیده می‌شود. در این زمینه، از آیات قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) می‌توان فراوان بهره برد؛ همچنانکه در برخی کتب اخلاقی و از جمله در معراج السعادة، آیات و احادیث جزو منابع مهم در طرح مباحث اخلاقی به شمار می‌روند. اما در بحث حکمت عملی و اخلاق، همواره نظریات فلاسفه قدیم یونان مطرح است. افلاطون «عدالت»، «زیبایی» و «حقیقت» را می‌ستاید و مرجع آن‌ها را «خیر» می‌داند. پس آنچه باید در پی آن بود، همین خیر است. افلاطون و استادش سقراط بر آن بودند که برای عمل به مقتضای خیر، شناخت آن کفایت می‌کند^۲. تقسیم سه گانه نفس (شهوئیه یا بهیمیّه، غضبیّه یا سَبُعیّه و ناطقه یا ملکئیه) که بر مبنای آن فضایل عفت، شجاعت و حکمت پدید آمده، از ابتکارات افلاطون است. این دیدگاه در کتب اخلاقی اسلامی بسیار مشاهده می‌شود^۳.

۱. احمدپور و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۹.

۲. مطهری، ۱۳۹۴: ۳۸۵-۳۸۷.

۳. برای نمونه رک: دوانی، ۱۳۹۱: ۷۶-۸۰.

ارسطو آنچه را که انسان در پی آن است، «سعادت» می‌داند و فضایل را راه‌هایی برای رسیدن به آن به شمار می‌آورد. طبق دیدگاه او، اخلاق و درحقیقت، راه وصول به سعادت، رعایت اعتدال و حدّ وسط است و فضیلت یا اخلاق، میان افراط و تفریط قرار دارد. به باور ارسطو، هر حالت روحی در حدّ معینی فضیلت است، اما کمتر یا بیشتر از آن را باید ردیلت محسوب کرد. برای مثال، در قوه غضبیه، شجاعت حدّ وسط میان جبن (ترس) و تهوّر (بی‌باکی) است. او برخلاف افلاطون، علم و معرفت را برای تحصیل فضیلت شرط کافی نمی‌داند و بر آن است که باید در نفس فضایی را ایجاد کرد تا به رعایت اعتدال خو بگیرد.^۱ دیدگاه‌های ارسطو در این باره در کتاب اخلاق نیکوماخوس مندرج است. گویا این کتاب را پسر ارسطو که نیکوماخوس نام داشت، با بهره بردن از یادداشت‌های شاگردانش تدوین کرد.^۲ رویکرد ارسطویی و تمرکز بر بحث اعتدال در این اثر، در مکتب فلسفی اخلاق اسلامی به صورت مکرر مجال بروز یافته است.^۳

آنچه گفتیم، بدین معنا نیست که ما در مباحث اخلاقی تماماً وامدار یونانیان هستیم؛ همچنان که مواردی از تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر فلسفه افلاطون را نشان داده‌اند.^۴ ایرانیان پیش از اسلام به مسائل اخلاقی و تعلیم و تربیت اهتمام داشته‌اند. در آثاری که از آن دوره برجای مانده، برای مثال در اوستا، تعالیم اخلاقی به وضوح دیده می‌شود. نمونه‌هایی از دیدگاه‌های اخلاقی آن دوران را می‌توان در کتب نوشته‌شده در دوران اسلامی، مانند قابوس‌نامه، مشاهده کرد. بعدها هم که ایرانیان به اسلام گرویدند، تعالیم اسلامی مؤید و مکمل مکارم اخلاقی شد.^۵

شاعران و نویسندگان ایرانی در آثار خود مسائل اخلاقی را متجلی کرده‌اند. کمتر کتاب و یا دیوان شعری به فارسی وجود دارد که در آن، به مناسبتی، سخنی از اخلاق نرفته و نکته‌ای یا شعری اخلاقی نیامده باشد؛ از این منظر می‌توان ادب فارسی را غنی‌تر از ادب عربی به شمار آورد. همچنین کتاب‌هایی با عنوان یا موضوع «حکمت عملی» و «اخلاق» از میراث گذشتگان به ما رسیده است که برای تمام گروه‌های اجتماعی کاربرد دارد. این کتب، مبانی اخلاق را مطرح می‌کنند و همین مسائل در کتب ادبی مثل گلستان و بوستان سعدی و مثنوی معنوی مولوی و حتی

۱. مطهری، ۱۳۹۴: ۳۸۹-۳۹۰.

۲. ارسطو، ۱۳۸۵: ۸-۹.

۳. احمدپور و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۳.

۴. رک: پانوسی، ۱۳۸۱.

۵. بینش، ۱۳۴۶: ۱۶۹.

شاهنامه فردوسی در قالب حکایات کوتاه و بلند و جملات ادبی و جذاب یا ایبات دلکش نمود می‌یابند.

تأمل در مباحث اخلاقی برای متفکران مسلمان فواید بسیاری داشته است. به گفته محمدتقی دانش‌پژوه: «یکی از سودها که دانشمندان اسلام از علم اخلاق برده‌اند آن است که توانسته‌اند قوانین و شعایر دینی را براساس قواعد اخلاقی مدلل کنند و به عبارت دیگر، به حکمت تشریح و اسرار عبادات پی برده‌اند. همین موجب شد که شعایر و مناسک و احکام مذهبی به عقل نزدیک شود و از جمود تعبّد بیرون آید»^۱.

باستانی پاریزی مجموعه کتب اخلاقی فارسی را حاکی از تداوم فرهنگ قومی ایرانی می‌داند و می‌نویسد: «به هر حال در گوشه و کنار همین کتاب‌هاست که می‌توان به بسیاری از اصول اجتماعی روزگاران گذشته دسترسی یافت، اما باید در اینجا صریحاً اذعان کرد که محتویات این کتب اخلاقی، به طور کلی، هیچ‌گاه و هرگز نمی‌تواند آینه تمام‌نمای روحیات و خُلقیات مردم زمان خود باشد»^۲.

آثار اخلاقی به انواع مختلفی تقسیم‌بندی شده‌اند: اندرزنامه‌ها، کتاب‌های حکایات، داستان‌ها به زبان جانوران، قانون‌نامه‌ها و غیره^۳. چند اثر مهم اخلاقی موجود به زبان فارسی عبارت است از: اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق الاشراف عبید زاکانی، ذخیره الملوک میرسیدعلی همدانی، اخلاق جلالی جلال‌الدین دوانی، اخلاق محسنی کاشفی سبزواری و البته معراج السعادة ملا احمد نراقی.

زندگانی ملا احمد نراقی

احمدبن ملا محمد مهدی در چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۱۸۵ در نراق به دنیا آمد. تحصیلات او عموماً در کاشان نزد پدرش ملا محمد مهدی نراقی بود. در جوانی همراه پدر به عتبات عالیات رفت. او در حدود ۱۲۰۵ تا ۱۲۰۹ق در نجف نزد سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی (متوفی ۱۲۱۲ق) و شیخ جعفر کاشف‌الغطا (وفات در ۱۲۲۸ق) و در کربلا نزد میرزا مهدی شهرستانی (درگذشته به سال ۱۲۱۶ق) و نیز آقا محمدباقر وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۵ق) به تحصیل علم پرداخت. سپس

۱. دانش‌پژوه، ۱۳۵۲: ۲۶۲.

۲. باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۲۰-۲۱.

۳. رک: دانش‌پژوه، ۱۳۵۲: ۲۶۳-۲۸۳.

به نراق و کاشان بازگشت و پس از وفات پدرش به سال ۱۲۰۹ق به مرجعیت رسید. در سال ۱۲۱۰ق به سفر حج رفت^۱. گفته‌اند ملا احمد بار دیگر در ۱۲۱۲ق عتبات عالیات را زیارت کرد^۲، اما احتمالاً این سفر در سال ۱۲۱۰ق انجام شده و برخلاف سفر پیشین، برای کسب علم نبوده است^۳. در آن عهد، فتحعلی‌شاه (درگذشته به سال ۱۲۵۰ق) که خود را پادشاهی اهتمام‌کننده در ترویج دین اسلام می‌نمود، روابط نزدیکی با علمای مطرح شیعه و از جمله ملا احمد نراقی برقرار می‌کرد^۴. به قول محمود میرزا قاجار ملا احمد نراقی بر پدرش فتحعلی‌شاه بسیار نفوذ داشت^۵. در زلزله سال ۱۱۹۲ق کاشان مدرسه قدیمی این شهر ویران شده بود. پس از بازسازی مدرسه به سال ۱۲۲۵ق، فتحعلی‌شاه به کاشان رفت و تولیت این مدرسه - مشهور به «سلطانی» - و موقوفات آن را به ملا احمد نراقی سپرد^۶.

پس از شکست ایران در جنگ‌های اول با روسیه تزاری و از دست دادن برخی مناطق طی عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ق) و نیز بدرفتاری روس‌ها با ساکنان سرزمین‌های جدا شده از ایران، در سال ۱۲۴۱ق اعتراضات و درخواست‌هایی برای جهاد با روس‌ها شکل گرفت. در این راستا گروهی از روحانیون به سرپرستی ملا احمد نراقی نزد فتحعلی‌شاه رفتند و خواسته خود مبنی بر جهاد با بیگانگان را مطرح کردند^۷. آنان که با استقبال بزرگان و شاهزادگان مواجه شده بودند، به روایت ناسخ‌التواریخ: «به اتفاق فتوا راندند که هرکس از جهاد با روسیان باز نشیند، از اطاعت یزدان سر برتافته، متابعت شیطان کرده باشد. شاهنشاه دین‌دار و ولی عهد دولت نیز سخن ایشان را استوار داشت»^۸.

محمدتقی سپهر، از مورخان عهد قاجار، ملا احمد نراقی را «فحل فضلی ایران» نامیده و اشاره کرده است که او و چند تن از علمای دیگر، رساله‌های جهادیه‌ای نوشتند. در این رساله‌ها

۱. امین، ۱۴۰۳ق: ۱۸۴/۳؛ تهرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۶/۱؛ استادی، ۱۳۸۷: ۲۰۳-۲۰۴.

۲. امین، ۱۴۰۳ق: ۱۸۴/۳.

۳. حکیم، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷.

۴. نراقی، ۱۳۶۲: ۱۵.

۵. قاجار، ۱۳۴۶: ۴۲۰/۲.

۶. نراقی، ۱۳۶۲: ۱۵.

۷. همان: ۱۶.

۸. سپهر، ۱۳۵۳: ۳۵۹/۱.

نبرد با روسیه، جهاد فی سبیل الله و بر همه واجب دانسته شده است. میرزا عیسی قائم مقام فراهانی مجموع آن‌ها را در کتابی مدون کرد.^۱

طبق آنچه قائم مقام فراهانی گردآوری کرده، ملا احمد نراقی نوشته است: «وجوب جهاد و مقاتله با طایفه روسیه محل شبهه و نزاع نیست، چه از قصد ایشان به ولایت اسلام و تصدی به تسخیر بعضی محال مسلمین، خوف بر بیضه اسلام ظاهر و تسلط آن‌ها بر برخی از بلاد اهل ایمان و زبونی و زیردستی جمعی کثیر از مسلمین در حکومت آن‌ها و استیصال بسیاری از اهل اسلام در دست جفای آن‌ها معلوم است. و با وجود این مراتب برای متبّع اخبار و عارف کلمات علمای اخیار، وجوب جهاد با این طایفه محل تأمل نه و حرمت تقاعد از قتال ایشان جای تشکیک نیست»^۲.

پس از این تلاش‌ها، با وجود اختلافاتی که میان درباریان وجود داشت، نبرد ایران با روسیه از سر گرفته شد. ابتدا لشکریان ایران پیروزی‌های خوبی به دست آوردند، اما در نهایت به دلیل بی‌کفایتی و ضعف قوای نظامی شکست خوردند. فتحعلی شاه نیز آبادی شهرها و رفاه حال مردم را در اولویت دانست و دستور مصالحه داد. در نهایت معاهده ننگین ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ق به امضا رسید.^۳

محمود میرزا قاجار که ارتباط خود با ملا احمد را با تعبیر «دوست بی‌نهایت» توصیف می‌کند، در سفینه‌المحمود (تألیف ۱۲۴۰ق) می‌نویسد: «در مراتب فضل و دانش دست برده، دوست و دشمن، حضرتش را در مراتب اجتهاد، مراد می‌شمردند. در علم ریاضی هم بی‌عدیل و نظیر است، در حکمت الهی نیز بابره، در ذوق و مراتب عرفان هم بحمدالله خلاف رأی فقها و قشرین فرموده، در سیاق نظم هم بابره... در کاشان پیوسته مرجع طلاب و ملاذ اصحاب است»^۴. هدایت ضمن معرفی او به عنوان مجتهد و صاحب کمالات صوری و معنوی، او را «به وجد و ذوق معروف و به خوش فطرتی و شیرین مشربی موصوف» دانسته است.^۵ نراقی با ضعف و فقیران با لطف و مهربانی رفتار می‌کرد و می‌کوشید نیازهای آنان را برآورده سازد.^۶

۱. سپهر، ۱۳۵۳: ۱۸۴/۱.

۲. قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۳۳۹-۳۴۰.

۳. رک: سپهر، ۱۳۵۳: ۳۸۷-۳۵۹/۱ و ۲-۲/۱۲.

۴. قاجار، ۱۳۴۶: ۴۲۰/۲.

۵. هدایت، ۱۳۸۸: ۵۵۲.

۶. امین، ۱۴۰۳ق: ۱۸۴/۳.

ملاً احمد نراقی شاگردان زیادی پرورش داد که از جمله آن‌ها می‌توان به شیخ مرتضی انصاری شوشتری، حاج سید محمد شفیع جابلقی، ملاً علی مدد ساوجی، میرزا ابوتراب نطنزی و ملاً احمد گلپایگانی اشاره کرد.^۱ به او لقب «فخر فضلاء معاصرین و زبدة المجتهدین» داده‌اند.^۲ ملاً احمد به «فاضل نراقی» شهرت دارد؛ همچنان که پدرش را با لقب «محقق نراقی» می‌شناسند.^۳

در اینکه او به سال ۱۲۴۴ق^۴ یا ۱۲۴۵ق^۵ درگذشته، در منابع اختلاف نظر وجود دارد. اما بسیاری تصریح کرده‌اند که در اثر وبای عمومی در نراق بوده است. پیکرش را به نجف اشرف بردند و در حرم امام علی (ع) به خاک سپردند. البته از یکی از شاگردانش نقل کرده‌اند که این اتفاق در بیست و سوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۵ رخ داده است.^۶ تاریخ ۱۲۴۵ با توجه به برخی اسناد و تاریخ صدور برخی اجازه‌نامه‌های منسوب به او، صحیح می‌نماید.^۷

خاندان نراقی

اینکه بدانیم بیشتر افراد خاندان ملاً احمد از مفاخر علمی و فرهنگی ایران هستند، در شناخت او اهمیت دارد. در ادامه پدر و با اختصار بیشتری برادران و فرزندان وی را معرفی می‌کنیم.^۸

پدرش، ملاً محمد مهدی بن ابوذر که در بعضی منابع نامش مهدی بن ابوذر آمده، در اواسط قرن دوازدهم هجری قمری در نراق متولد شد. تحصیلاتش عموماً در اصفهان در محضر ملاً اسماعیل خواجویی (درگذشته ۱۲۰۸ق)، حاج شیخ محمد کاشانی (متوفی ۱۱۶۶ق)، ملاً مهدی هرنندی (وفات در ۱۱۸۶ق) و میرزا نصیر اصفهانی (متوفی ۱۱۹۱ق) بود. همچنین او در کربلا نزد شیخ یوسف بحرانی (درگذشته ۱۱۸۶ق) و شیخ محمدباقر وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۵ق) و در

۱. امین، ۱۴۰۳ق، ۱۸۴/۳؛ مدرّس، ۱۳۶۹: ۱۶۰/۶؛ استادی، ۱۳۸۷: ۲۵۵-۲۶۰.

۲. هدایت، ۱۳۸۲: ۱۰۰۸/۲.

۳. نراقی، ۱۳۴۵: ۱۶۶.

۴. براون، ۱۳۶۴: ۲۸۶/۴؛ قمی، ۱۳۸۵: ۸۶/۱؛ نراقی، ۱۳۴۵: ۲۴۸.

۵. کلاتر ضرابی، ۱۳۷۸: ۲۸۳؛ تهرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۶/۱؛ دیوان‌بیگی، ۱۳۶۵: ۱۰۲۷/۲.

۶. مدرّس، ۱۳۶۹: ۱۶۳/۶.

۷. حکیم، ۱۳۸۱: ۴۴.

۸. علاقه‌مندان به شناخت تفصیلی و نیز آشنایی با دیگر افراد فاضل این خاندان (فرزندزادگان و برادرزادگان ملاً احمد نراقی) می‌توانند به کتب مرتبط مثل تاریخ اجتماعی کاشان (نراقی، ۱۳۴۵)، تاریخ کاشان (کلاتر ضرابی، ۱۳۷۸) و شرح احوال و آثار ملاً مهدی نراقی و ملاً احمد نراقی و خاندان ایشان (استادی، ۱۳۸۷) رجوع کنند.

نجف نزد شیخ مهدی فتونی (درگذشته ۱۱۸۳ق) به فراگیری علوم پرداخت. پدرش ابوذر در دستگاه حاکم نراق خدمت می کرد.^۱

آورده‌اند که در ایام تحصیل در نهایت فقر بوده، تا جایی که توانایی تهیه چراغ را نداشته و از اماکن عمومی استفاده می کرده است. با این حال در تحصیل علم کوشش و مداومت بسیار کرد تا به جایگاه والایی رسید. ملا محمد مهدی سی سال شاگرد ملا اسماعیل خواجه‌بوی بود. همان گونه که از آثارش برمی آید، در حساب، هندسه، ریاضی، هیئت و علوم ادبی تبحر داشت.^۲ گفته‌اند وی نخستین دانشمند ایرانی است که در زمینه هیئت و فلک‌شناسی از پژوهش‌ها و اکتشافات دانشمندان غرب بهره برده و در کتاب المستقصی حرکت وضعی زمین را از آنان نقل کرده است.^۳

پس از فراغت از تحصیل، در کاشان اقامت کرد. حضور او در این شهر که در آن زمان از علما خالی بود، مایه رونق فضای علمی و دینی شد. ملا محمد مهدی نراقی شاگردان زیادی تربیت کرد.^۴ وی سرانجام به سال ۱۲۰۹ق در کاشان درگذشت و در حرم امام علی (ع) در نجف اشرف به خاک سپرده شد.^۵

آثار ملا محمد مهدی نراقی را فرزندش ملا احمد چنین برشمرده است: اللوامع در فقه که فقط کتاب طهارت آن در دو جلد نوشته شده، انیس المجتهدین در اصول فقه، تجرید الاصول در اصول فقه، جامعه الاصول در اصول فقه، جامع السعادات در علم اخلاق، شرح شفا، اللّمعات العرشية فی الحکمة الالهية، اللّمعة، الکلمات الوجیزة، المستقصی در علم هیئت، المحصل در علم هیئت، مشکلات العلوم، توضیح الاشکال، محرّق القلوب، التحفة الرضویة، جامع الافکار، المعتمد در فقه، انیس التجار در فقه متاجر، نخبة البیان فی علم المعانی و البیان، تحریر الأکر نوشته ثاوذوسیوس، انیس الحکما، رساله الاجماع، رساله فی صلوة الجمعة، قرّة العیون در ماهیت و وجود، انیس الموحدین، شهاب الثاقب در رد نظرات بعضی از علمای امامیه هم عصر، رساله علم عقود انامل، معراج السماء در هیئت، انیس الحجاج و مناسک مکّیه.^۶ او همچنین به فارسی و عربی شعر می گفت.^۷

۱. نراقی، ۱۳۶۲: ۲۴-۲۵؛ استادی، ۱۳۸۷: ۱۵؛ قمی، ۱۳۸۵: ۲/۱۰۲۶.

۲. مدرّس، ۱۳۶۹: ۶/۱۶۴؛ قمی، ۱۳۸۵: ۲/۱۰۲۵.

۳. مزینانی، ۱۳۸۱: ۲۳.

۴. قمی، ۱۳۸۵: ۲/۱۰۲۶؛ استادی، ۱۳۸۷: ۷۹-۸۰.

۵. نراقی، ۱۳۶۲: ۲۴؛ کلاتر ضرابی، ۱۳۷۸: ۲۸۱.

۶. نراقی، ۱۳۶۲: ۲۴.

۷. استادی، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۴.

ملاً محمدمهدی به واسطه زهد و گوشه‌گیری از مردم، آن‌گونه که باید به اشتهار نرسید و این ملاً احمد بود که کتاب‌های پدر را به مجامع علمی معرفی کرد. او برخی از آثار ملاً محمدمهدی را شرح یا ترجمه یا تلخیص یا تهذیب کرد و البته روش پدر را در پیش گرفت. پدر در فقه معتمدالشیعه را نوشت و پسر مستندالشیعه را؛ پدر کتاب جامع السعادات را در اخلاق به عربی نگاشت و پسر ترجمه آزادی از آن را با افزوده‌ها و تغییراتی تحت عنوان معراج السعادة به جامعه عرضه کرد؛ پدر کتابی کشکول‌مانند با عنوان مشکلات العلوم تدوین کرد و پسر کتاب خزائن را؛ همچنین پسر رساله الحساب و تجریدالاصول پدر را شرح کرد.^۱

در منابع از چهار نفر به‌عنوان برادران ملاً احمد نراقی یاد شده است: میرزا ابوالقاسم، ملاً محمدمهدی، ملاً اباذر و ملاً ابوالحسن. درباره دو نفر آخر اطلاع چندانی در دست نیست.^۲ میرزا ابوالقاسم (متوفی ۱۲۵۶ق) شاگرد ملاً احمد بود و بعد از وفات برادر جانشین او شد.^۳ ملاً محمدمهدی چون بعد از وفات پدر به دنیا آمد، چنین نامیده شد. در ابتدا به «آقا کوچک» و بعداً به «آقابزرگ» مشهور شد. پس از میرزا ابوالقاسم مرجعیت مذهبی کاشان را برعهده گرفت و آثاری نیز تألیف کرد. مدرسه و مسجد آقابزرگ را که اکنون از بناهای مشهور و زیبای کاشان است، برای امامت و تدریس او ساخته‌اند. آقابزرگ در ۱۲۶۸ق از دنیا رفت.^۴

نام هشت فرزند ملاً احمد شناخته شده است: ملاً محمد (۱۲۱۵-۱۲۹۷ق) ملقب به «حجة الاسلام» و مشهور به «شیخ عبدالصاحب» که در زمان خود از بزرگ‌ترین علمای ایران به شمار می‌آمد.^۵ میرزا محمدنصیر^۶ (۱۲۱۹-۱۲۷۳ق)، ملاً محمدتقی^۷ (متولد ۱۲۱۵ق)، ملاً محمدمجواد^۸

۱. نراقی، ۱۳۸۰ق: ۳.

۲. رک: استادی، ۱۳۸۷: ۷۳ و ۳۴۳.

۳. نراقی، ۱۳۴۵: ۲۸۳.

۴. رک: کلاتر ضرّابی، ۱۳۷۸: ۲۸۵-۲۸۶؛ امین، ۱۴۰۳ق: ۳۷/۹؛ نراقی، ۱۳۴۵: ۲۹۶؛ استادی، ۱۳۸۷: ۴۰۶-۴۰۷ و ۴۱۷.

۵. رک: سپهر، ۱۳۵۳: ۱/۳۵۸ و ۳/۲۳۴؛ تهرانی، ۱۴۰۴ق: ۲/۷۳۵؛ کلاتر ضرّابی، ۱۳۷۸: ۲۸۳؛ مدرّس، ۱۳۶۹: ۱۶۴/۶. او طبع شعر داشت و مثنوی صاحب را به سبک مثنوی طاق‌دیس پدرش سرود. این مثنوی حدود ۲۲۰۰ بیت دارد و در آن مسائل دینی و عرفانی، ذکر وقایع کربلا و غیره آمده است.

۶. رک: امین، ۱۴۰۳ق: ۱۰/۲۲۱؛ نراقی، ۱۳۶۲: ۲۴؛ استادی، ۱۳۸۷: ۳۹۶.

۷. رک: کلاتر ضرّابی، ۱۳۷۸: ۲۸۴؛ نراقی، ۱۳۶۲: ۲۴.

۸. رک: تهرانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۷۵-۲۷۶؛ استادی، ۱۳۸۷: ۳۵۹. پس از این خواهیم دید که با تخلص «شفایی» شعر می‌گفت و کوشید مثنوی طاق‌دیس پدر خود را تکمیل کند.

(۱۲۲۲-۱۲۷۸ق)، میرزا ابراهیم، ملا هاشم، ملا محمدعلی و میرزا نصرالله^۱. از چهار نام نخست آثاری عموماً در فقه و اصول در دست است.

آثار ملا احمد

۱. معراج السعادة: پس از این به صورت مفصل به بررسی این کتاب خواهیم پرداخت.
 ۲. دیوان اشعار: ملا احمد نراقی در شعر «صفایی» تخلص می کرد. علاوه بر اینکه در برخی از آثارش و از جمله در معراج السعادة ابیاتی از خود نقل کرده است، مجموعه اشعارش دیوان درخور توجهی را شکل می دهد. دیوان او در سال ۱۳۰۲ق به کتابت عبدالغفار همدانی در تهران چاپ سنگی شده است. همچنین گزیده ای از اشعارش با عنوان غزل ملا احمد نراقی در سال ۱۳۵۱ به کوشش اختر نراقی - از نوادگان ملا احمد - به طبع رسیده که برخلاف عنوانش فقط مشتمل بر غزلیات نیست. برخی اشعار او به انضمام شرح حالی مختصر در تذکره های ادبی عهد قاجار دیده می شود.^۲

غزلیات نراقی عرفانی و به سبک شاعران دوره عراقی - به ویژه حافظ شیرازی - است. برای نمونه غزلی را نقل می کنیم:

همی است که اندر طلب دوست دویدیم	هم مدرسه هم می کده هم صومعه دیدیم
با هیچ کس از دوست ندیدیم نشانی	وز هیچ کسی هم خبر او نشنیدیم
در گنج خرابی پس از آن جای گرفتیم	تنها و دل افسرده و نومید خزیدیم
سر بر سر زانو بنهادیم و نشستیم	هم بر سر خود خرقه صدپاره کشیدیم
هر تیر که آمد همه بر سینه شکستیم	هر تیغ که آمد همه بر فرق خریدیم
جام ارچه همه زهر بلا بود گرفتیم	می گرچه همه خون جگر بود چشیدیم
چشم از رخ هر کس همه جز دوست بستیم	پا از در هر کس همه جز خویش کشیدیم
از آنچه جز افسانه او گوش گرفتیم	از هر چه به جز قصه او لب بگزیدیم

۱. رک: کلاتر ضرابی، ۱۳۷۸: ۲۸۴-۲۸۵.

۲. رک: هدایت، ۱۳۸۲: ۲/۱۰۹-۱۰۱۶؛ همو، ۱۳۸۸: ۵۵۳-۵۵۵؛ قاجار، ۱۳۴۶: ۲/۴۲۰-۴۲۳؛ اختر، ۱۳۴۳: ۳۲/۱؛ دیوان بیگی، ۱۳۶۵: ۲/۱۰۲۷-۱۰۳۰؛ قاجار، ۱۳۴۴: ۸-۷.

هر لوح که در مکتب ما جمله بشستیم
 هر نقش به جز نقش وی از سینه ستردیم
 جز عکسِ رُخش ز آینه دل بزدودیم
 گر تشنه شدیم آب ز جوی مزه خوردیم
 یک چند چنین چون ره مقصود سپردیم
 خرم سحری بود که با یاد خوش او
 کایام وصال است و شب هجر سر آید
 جستیم ز جا جان به کف از بهر نثارش
 دیدیم نه پیدا اثر از کون و مکان بود
 دیدیم جهان وادیِ ایمن شده هر چیز
 نخلی و ز هر نخل اناالله بشنیدیم^۱
 هر صفحه که در مدرّس ما جمله دریدیم
 هر مهر به جز مهر وی از دل بیریدیم
 جز یاد وی از مزرع خاطر درویدیم
 ور گزشته لختِ جگر خویش مکیدیم
 المنّة لله که به مطلوب رسیدیم
 بنشسته که از شش جهت این نغمه شنیدیم
 برخیز صفایی! چه نشستی؟ که رسیدیم
 پس دیده گشودیم و به هر سو نگردیدیم
 جز پرتو یک مهر دگر هیچ ندیدیم
 نخلی و ز هر نخل اناالله بشنیدیم^۱

اشعار ملا احمد سرشار از نکات و اشارات عرفانی است. ارتباطاتی نیز میان او و یغمای جندقی (۱۱۹۶-۱۲۷۶ق)، غزل‌سرای مشهور آن عهد وجود داشته است. گفته‌اند آن‌گاه که یغما در کاشان سکونت داشت، واقعه تنگینی در شهر به وقوع پیوست. این شاعر آن را در منظومه‌ای به نام خلاصه‌الافتضاح به نظم کشید. در پی آن، امام جمعه کاشان او را به شرب خمر و بی‌اعتنایی به قواعد شرع متهم کرد. در این میان، ملا احمد ضمن حمایت از این شاعر در جهت رفع تهمت او تلاش زیادی انجام داد. یغما نیز برای رفع غائله اظهار توبه کرد^۲. همچنین احمد قاجار داستانی از حضور ملا احمد نراقی و یغمای جندقی در جلسه‌ای ادبی نقل می‌کند^۳. در هر حال، نظر به اینکه صوفیان در دوره زندگی ملا احمد دچار انحرافات بسیاری شده بودند، از آنان دوری می‌جست، اما مخالف برخورد خشونت‌آمیز با این افراد بود^۴.

۳. طاق‌دیس: مشهورترین اثر ادبی ملا احمد، مثنوی طاق‌دیس به سبک و در وزن مثنوی معنوی جلال‌الدین مولوی است. حکایت‌های تعلیمی و عرفانی و تمثیل‌های حکمت‌آمیز این اثر به شکل داستان در داستان به صورتی جذاب روایت می‌شود. البته از نظر نوع ارائه مباحث و حکایات

۱. نراقی، ۱۳۵۱: ۷۳-۷۴.

۲. آرزین‌پور، ۱۳۸۲: ۱۱۱/۱.

۳. رک: قاجار، ۱۳۴۴: ۸.

۴. نراقی، ۱۳۶۲: ۱۸.

تفاوت‌هایی میان این مثنوی نراقی و مثنوی مولوی وجود دارد، زیرا نراقی از عرفان شیعی بهره‌مند شده و در چارچوب اصول شریعت است^۱.

«طاقدیس» در متون فارسی در معنای «تخت و ایوان پادشاهان» و اختصاصاً «تخت خسروپرویز که از فریدون رسیده بود و جمیع حالات فلکی و نجومی در آن ظاهر می‌شد» به کار رفته، به همین دلیل نراقی دفترها و بخش‌های آن را «صَفَه» به معنی «ایوان» و «سکو» نامیده است. او در پایان صَفَهٔ اوّل که حدود ۳۷۰۰ بیت دارد، می‌سراید:

داستانم را کنون آمد ختام	صَفَه‌ای از طاقدیسم شد تمام
ای صفایی یک دو روزی لال باش	قال را بگذار و فکر حال باش
صَفَه‌ای از چهار صَفَه شد تمام	آن سه باشد تا تو را آید پیام
تا پیام آید تو را از پادشاه	صَفَه‌آرا پادشاه عرش گاه ^۲

از این ابیات روشن است که او قصد داشته مطالب خود را در چهار صَفَه^۳ تنظیم کند. باین حال این مثنوی پس از سرودن صَفَهٔ دوم (در حدود ۶۴۰۰ بیت) ناقص می‌ماند؛ از این رو باید آن را آخرین و یا یکی از آخرین آثار ملا احمد نراقی به شمار آوریم.

پس از درگذشت ملا احمد، دومین فرزندش ملا محمدجواد متخلص به «شفایی» به قصد تکمیل این اثر، سومین صَفَه را به نظم درآورد (در مقدمه می‌گوید: صَفَهٔ سیم بیاریم کنون / سر کنم آنجا ز عشق و از جنون)، اما صَفَهٔ چهارم سروده نشد^۴. اینک برای نمونه حکایتی از طاقدیس آورده می‌شود:

۱. خوش‌نیت و جمالی، ۱۴۰۰: ۱۰۸.

۲. نراقی، ۱۳۶۲: ۱۷۸.

۳. در تذکره ریاض‌العارفین مثنوی‌ای با نام «چهار سفر» به نراقی منسوب شده است (هدایت، ۱۳۸۸: ۵۵۳). این عنوان باید تصحیف «چهار صَفَه» باشد، به‌ویژه با توجه به اینکه به تصریح مصححان در دو منبع آنان «صفر» نوشته شده و در تذکره طلعت نیز «چهار صفر» آمده است (عنقا، ۱۳۳۹: ۱۲۹). در دست‌نویس‌ها گاه «ه» شبیه «ر» کتابت می‌شود. همان‌گونه که ذکر شد، نراقی در طاقدیس بنای خود را بر سرودن کتاب در چهار بخش یا صَفَه گذاشته و در پایان صَفَهٔ اوّل از اتمام یک صَفَه از چهار صَفَه سخن می‌گوید. به همین دلیل چنین تصور کرده‌اند که نام این مثنوی «چهار صَفَه» است. همچنین آقابزرگ تهرانی به اشتباه نام این منظومه را مثنوی «طایر قدس» معروف به «طاقدیس» گفته است (تهرانی، ۱۴۰۴: ۱۱۷/۱). عنوان «طایر قدسی» را برای دیوان پدر ملا احمد ذکر کرده‌اند (نراقی، ۱۳۵۷: ۴۸).

۴. نراقی، ۱۳۶۲: ۲۱؛ دانش‌پژوه، ۱۳۴۰: ۳۱۷۹.

کودکی را بود نانی با عسل
 در عسل او را طمع آمد پدید
 کای برادر ای تو از نسل کرام
 زین عسل بخشی مرا هم گر نصیب
 گفت می بخشم تو را گر سگ شوی
 گفت گشتم من سگت بردار راه
 رشته‌ای افکنند پس در گردنش
 او همی رفت و دویدش این ز پی
 گشت سگ از بهر انگشتی عسل
 آدمی را سگ کند بی گفتگو
 دیده طامع که یارب باد کور
 پُر نمی گردد مگر از خاک گور^۱
 دیگری را نان تنها در بغل
 دست خود را سوی آن کودک کشید
 نان تنها چون خورم من بر دوام؟
 نبود از احسان و از لطف غریب
 چون روم دنبال من چون سگ دوی
 تا بیایم از پی ات ای نیک خواه
 از پی خود برد در هر برزنش
 وغوغی می کرد از دنبال وی
 زین عسل بهتر بود صد خمّ خل
 ای تقو بر این طمع باد ای تقو
 پُر نمی گردد مگر از خاک گور^۱

۴. خزائن: تاریخ اتمام تألیف آن دانسته نیست، اما پانزده دفتر (کراسه) این کتاب به تصریح ملا احمد پیش از ۱۲۲۸ق نوشته شده است. این کتاب ذیل و به منزله مکمل کتاب پدرش مشکلات العلوم به شمار می آید.^۲ کتابی مانند کشکول شیخ بهایی و به دو زبان فارسی و عربی است و انواع مطالب در آن مشاهده می شود: ابیات فارسی و عربی از خود نراقی و دیگران، مطالبی از تورات، احادیث، حکایات تاریخی، ادعیه، علوم غریبه، نکاتی که مراعات آن‌ها در نامه نگاری ضروری است، مسائل عرفانی و غیره. این کتاب خواندنی از حیث ارائه اطلاعات خاصی مثل شعر شاعران معاصر مؤلف (تاراج و ساغر نراقی، ص ۴۰۵-۴۰۶ و ۴۲۱-۴۲۴) و یا حکایاتی مربوط به شهر کاشان که مؤلف خود شنیده (ص ۴۲۲) درخور توجه است.

۵. تذکرة الاحباب: درباره روزه، زکات و خمس است و به روزگار جوانی ملا احمد تعلق دارد (تاریخ تألیف: ۱۲۱۲ق). او این کتاب فقهی را در تکمیل تحفة رضویه پدرش و به زبان فارسی نوشته است. ملا مهدی نراقی و فرزندش ملا احمد با نوشتن چند اثر فقهی به زبان فارسی به فراخور فهم عامه مردم، فقه فتوایی فارسی را که در اواخر عصر صفوی کم رنگ شده بود، احیا کردند.^۳

۱. نراقی، ۱۳۶۲: ۴۲-۴۳.

۲. همان: ۲۵؛ تهرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۷/۱.

۳. نراقی، ۱۳۸۳: ۹-۸.

متن آن به‌ویژه در مقدمه مقصدها به معراج السعادة شباهت دارد، اما در کل ساده است و ادبیت معراج السعادة در آن مشاهده نمی‌شود. برای مثال در ابتدای مقصد اول در باب روزه چنین آمده است: «بدان ای طالب سعادت جاودانی که شک و شبهه‌ای نیست در اینکه روزه آدمی را از حضيض رتبه حیوانیت به اوج مرتبه روحانیت می‌رساند و او را از ظلمت بهیمیت به ضیاء ملکیت می‌رساند»^۱.

۶. مستند الشيعة في احكام الشريعة: مهم‌ترین و معروف‌ترین کتاب فقهی نراقی و به زبان عربی است که از روزگار تألیف مورد توجه حوزویان قرار گرفته. جلدهای مختلف این کتاب در سال‌های گوناگون (از پیش از ۱۲۲۸ تا حدود ۱۲۴۲ق) تألیف شده است.^۲

۷. وسیلة النجاة: رساله توضیح المسائل مفصل اوست که به درخواست فتحعلی شاه و از این رو که شاه در مسائل دینی از این مجتهد تقلید می‌کرده، در ۱۲۳۴ق نگاشته شده است.^۳

۸. الرسائل و المسائل: نراقی از یکی از شاگردانش به نام محمدبن محمدیوسف جوشقانی خواسته مسائل فقهی و اعتقادی‌ای را که از او پرسیده شده، جمع‌آوری کند. تألیف آن در ۱۲۳۰ق به اتمام رسیده است. البته احتمالاً نسخه ابتدایی آن پیش از ۱۲۲۸ق تدوین شده است.^۴ در واقع استفتائات نراقی است. این کتاب در دو جلد و به صورت موضوع‌بندی شده سؤالات مردم و پاسخ ملاً احمد را دربر دارد. جالب اینکه پرسش‌هایی درخصوص معنی ایباتی از شیخ بهایی و حافظ شیرازی ثبت شده است. نراقی در پاسخ، ایبات را شرح و تأویل می‌کند.^۵ سؤالات و جواب‌ها که عموماً به فارسی نوشته شده، برای شناخت دغدغه‌های دینی مردم در آن زمان درخور توجه است. در پاسخ‌های مختلف ملاً احمد، مستند و براساس منبع نوشتن او هم اهمیت دارد، از جمله اشاره به جامع السعادات پدرش.^۶

۹. سیف الامة و برهان الملّة: این کتاب در اثبات حقانیت و خاتمیت نبوت پیامبر اکرم (ص) و در پاسخ به شبهات مبلغی مسیحی به نام هنری مارتین معروف به «پادری»

۱. نراقی، ۱۳۸۳: ۲۱.

۲. نراقی، ۱۳۶۲: ۲۵؛ درایتی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳: ۴۳۸/۲۹؛ استادی، ۱۳۸۷: ۳۱۹.

۳. نراقی، ۱۳۶۲: ۱۵؛ درایتی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳: ۳۸۳/۳۴.

۴. درایتی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳: ۴۳۹/۱۶؛ نراقی، ۱۳۶۲: ۲۵.

۵. رک: نراقی، ۱۳۹۲: ۶۸۲-۶۸۳ و ۷۱۷.

۶. همان: ۶۸۱.

(= کشیش و عالم مسیحی) نوشته شده است. مارتین در ایران با لباس مبدل روحانی به آموختن زبان فارسی و عربی و نیز تعلیمات اسلامی پرداخت. سپس کتابی با نام میزان الحق نوشت و شبهاتی مطرح کرد. او کوشید با نفی اعجاز قرآن کریم و دیگر معجزات، علیه اسلام تبلیغ کند. چندین کتاب به دست علمای اسلام در ردّ این شبهات نوشته شد.^۱ همان گونه که ملا احمد خود در معراج السعادة^۲ نوشته است: «غیرت و حمیت در دین آن است که سعی کند در ردّ بدعت کسی که بدعت در دین نهد و اهانت کسی که به دین اهانت رساند و دفع ادعای باطل کنندگان دین و ردّ شبهه منکرین و کشتن کسانی که از دین برگردند یا انکار ضروری دین را نمایند»، او نیز در رد حرف‌های پادری کتابی نوشت. فاضل نراقی در ابتدا کوشید زبان عبری را یاد بگیرد. همچنین با علمای یهودی مباحثه و آثار آنان را مطالعه می‌کرد. در نهایت با جمع‌آوری دلایل عقلی و نقلی در سال ۱۲۳۳ق به تألیف سیف‌الامّة و برهان‌الملة به زبان فارسی پرداخت.^۳ در این کتاب هم عبارات و جملات عبری و هم اشعاری به فارسی دیده می‌شود. او شبهات پادری را به صورت جداگانه مطرح و برای هر کدام جواب آورده است.

۱۰. عوائدالایام من مهمات ادلة الاحکام: در فقه و اصول به زبان عربی تألیف شده است. تاریخ تألیف آن معلوم نیست. برخی گفته‌اند آخرین اثر ملا احمد است.^۴ تاریخ تألیف این کتاب که در فقه و اصول به زبان عربی تألیف شده، نامشخص است. آن را آخرین اثر ملا احمد دانسته‌اند،^۵ اما به تصریح خود او پیش از ۱۲۲۸ نوشته شده است.^۶

در اینجا برای پرهیز از اطناب، به نام سایر آثار ملا احمد نراقی اکتفا می‌کنیم. بیشتر این کتاب‌ها و یا رسائل به زبان عربی و در موضوعات دینی است: اجازة لأبی قاسم، اجتماع الامر و النهی، ارواح ائمه، اساس الاحکام، استخاره، اصول الفقه، الاطعمة و الاشربة، جامع المواعظ، حاشیة الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، حاشیة تحریر الأکر نوشته تاوڈوسیوس، حاشیة فقهیة، حاشیة تحفة رضویه، خلاصة المسائل، رساله عملیه، الذرائع، سه مسئله شرعی، سؤال و جواب،

۱. نراقی، ۱۳۸۵: ۱۰.

۲. نسخه کتابخانه مسجد اعظم: ۸۵پ.

۳. نراقی، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۲.

۴. استادی، ۱۳۸۷: ۳۱۰.

۵. نراقی، ۱۳۶۲: ۲۵.

۶. امین، ۱۴۰۳ق: ۱۸۴/۳.

سؤال و جواب و رساله عملیه، شرح تجرید الاصول، شرح حدیث «جسد المیت و آنه یلی الّا طینته»، شرح محصل الهیئه، طهارة العصیر العنبی، عدم حجّیت ظنّ مطلق، علم خداوند متعال، عین الاصول، فصل الخطاب، القضاء و الشهادات، کیفیت روح، مفتاح الاحکام، مناسک الحج، مناهج الاحکام، منجزات المریض، وجوب الحج علی المدیون، هدایة الشیعة الی احکام الشریعة^۱.
 ظاهراً ملاً احمد به ویژه در جوانی به کتابت آثار دیگران هم می پرداخته، چنان که نسخه ای از ایساغوجی (رساله ای مختصر در منطق اثر اثیرالدین ابهری، دانشمند قرن ششم و هفتم هجری قمری) را در سال ۱۱۹۷ق استنساخ کرده است^۲. نسخه ای از سرداریه یغمای جندقی هم با کتابت «احمد صفایی» در رجب ۱۲۰۳ در دست است که با توجه به روابط این دو بعید نیست منظور همان ملاً احمد باشد^۳. البته تاریخ کتابت با توجه به زمان سروده شدن آن اشتباه است. دست خطی از ملاً احمد نراقی - مربوط به سال ۱۲۲۸ق - در انتهای نسخه خطی لؤلؤة البحرین اثر شیخ یوسف بحرانی موجود است که در آن به مختصری از شرح حال و آثار پدرش ملاً محمد مهدی می پردازد. او نام آثار و فرزندان خود را نیز ضمیمه می کند^۴ که در این مقدمه از آن استفاده شد.

مکتب فقهی

مکتب فقهی ملاً احمد نراقی همان مکتب اصولی بود که استادش وحید بهبهانی در مبارزه با اخباریون به وجود آورد. اخباریون بر آن بودند که استنباط احکام الهی از راه اجتهاد تنها باعث ایجاد ظن می شود و نباید به اجتهاد پرداخت. بهبهانی با مباحثات علمی پی در پی توانست منطق اخباری گری را تضعیف کند و اجتهاد را قوّت بخشد^۵. ملاً احمد را سرآمد پیروان مکتب فقهی وحید بهبهانی دانسته اند. نراقی به ویژه با نگارش مستند الشیعه توانست جایگاه ویژه ای میان فقهای این مذهب بیابد^۶.

۱. منبع اصلی این بخش، جلد های مختلف فهرستگان نسخه های خطی ایران (درایتی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳) است و نیز مدّرس، ۱۳۶۹: ۱۶۱/۶؛ استادی، ۱۳۸۷: ۲۶۶ و ۲۷۷ و ۳۳۰؛ امین، ۱۴۰۳ق: ۱۸۴/۳؛ تهرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۷/۱ و نراقی، ۱۳۶۲: ۲۵.
۲. درایتی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳: ۴۴۵/۵.
۳. همان: ۴۹/۱۸.
۴. نراقی، ۱۳۶۲: ۲۴-۲۲.
۵. ایزدهی، ۱۳۸۴: ۳۶.
۶. ریانی، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۶.

اشتغالات ملاً احمد نراقی در امور اجتماعی و سیاسی و توجه ظاهری فتحعلی شاه به این عالم را از عوامل طرح مباحث فقهی جدید از طرف او - به گونه‌ای که راهگشای زندگی مردم باشد - دانسته‌اند. از این منظر، عوائدالایام او که طی سالیان متمادی نوشته شده، اثر فقهی بسیار ارزشمندی است. اغلب مباحث این کتاب از نوآوری‌های ملاً احمد به شمار می‌رود.^۱

نراقی در آثار غیرفقهی خود هم به مسائل فقهی توجه کرده است. برای مثال، او در مثنوی طاقدیس ناخرسندی خود را از توجه بیش از حد به جزئیات مسائل فقهی و نادیده گرفتن عمل به اصول آن بیان می‌کند:

چند تخیلی به هم برمی نهی	خویش را عالم نهی نام آنگهی
فقه خوب آمد ولی بهر عمل	نی برای بحث و تعریف و جدل
این غلط باشد غلط اندر غلط	صرف کردن عمر خود را این نمط ^۲

همان گونه که دیدیم، پدر او نیز شهاب‌الثاقب را در رد نظرات بعضی از علمای امامیه عصر خود نوشت.

اندیشه سیاسی

در زمان صفویه، عالمان شیعه کوشش‌هایی پراکنده برای نفوذ بر پادشاهان و محدود کردن اختیارات آنان از خود نشان دادند، اما در دوره قاجار این منازعات شدت گرفت. در این دوره زمینه اجتماعی رشد قدرت علمای شیعه فراهم شده بود. در این وضعیت بود که ملاً احمد کتاب عوائدالایام را نوشت و به تعیین و تثبیت جایگاه علما در صحنه قدرت و حاکمیت اجتماعی پرداخت.^۳ نراقی بر این باور است که در روزگار غیبت امام عصر (عج)، باید فقیهان دارای شرایط، حاکمیت کنند. او این نکته را در آثار مختلفی بیان کرده است.^۴ بحث ولایت فقیه پیش از فاضل نراقی به صورت پراکنده مطرح می‌شده، اما او نخستین کسی است که به صورت مستقل در باب آن بحث کرده است. در کتاب عوائدالایام یک بخش به ولایت فقیه اختصاص دارد. نراقی در این کتاب زوایای این اندیشه را مطرح و درباره آن بحث کرده است.^۵

۱. درایتی، ۱۳۶۹: ۴۴.

۲. نراقی، ۱۳۶۲: ۳۳۷.

۳. نراقی، ۱۳۶۵: ۷-۱۰.

۴. مزینانی، ۱۳۸۱: ۱۰۳.

۵. همان: ۱۱۹-۱۲۰.

ملاً احمد با اینکه حکومت فتحعلی شاه قاجار را غیر مشروع می‌دانست، به خاطر مصالحی با او ارتباط داشت، اما پس از شکست‌های پیاپی در جنگ با روس‌ها - چون بر آن بود که حکومت سستی، بلکه خیانت کرده - نحوه رفتارش با فتحعلی شاه تغییر کرد^۱. او نه تنها سیاست را مقوله‌ای زشت و منکر ندانسته، بلکه همراهی دو عنصر دین و سیاست را برای سامان دادن به امور جامعه دینی و اجرای احکام الهی ضروری تشخیص داده است^۲.

از آثار نراقی و به‌ویژه معراج السعادة می‌توان عوامل بقا و زوال حکومت را به‌روشنی و تفصیل استخراج کرد. این عوامل به‌طور کلی در چهار دسته قرار می‌گیرد: عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، گزینش کارگزاران سالم و کارآمد و نظارت بر عملکرد کارگزاران^۳. او می‌کوشد از مجرای اخلاق فلسفی - شرعی، نظریات سیاسی خود را مطرح کند. از نظر ملاً احمد، جامعه سیاسی مجموعه شهروندان فاضل و شهروندان عادل است که با رعایت حقوق و وظایف متقابل، جامعه مطلوب و نظام سیاسی عادلانه را به وجود می‌آورند^۴.

تربیت اخلاقی از منظر فاضلین نراقی

نظر به اینکه مهم‌ترین کتاب اخلاقی ملاً احمد (معراج السعادة) ترجمه‌گونه‌ای از کتاب پدرش جامع السعادات است، بررسی تفکر او از این دیدگاه بدون توجه به آرای پدرش امکان‌پذیر نیست. این پدر و پسر انسان‌شناسی را اساس تربیت اخلاقی دانسته و تأکید دارند فقط جاودانه بودن روح می‌تواند جاودانه بودن آثار تربیتی را به همراه داشته باشد. آنان برای تعلیم و تربیت سلسله اهدافی طولی قائل‌اند و بالاترین و نهایی‌ترین آن‌ها را رسیدن به خیر و سعادت مطلق می‌دانند. از دیدگاه ایشان دستیابی به سعادت مطلق در پرتو اصلاح دائمی تمام صفات و قوا میسر است. رسیدن به این سعادت بر مبنای دو بُعد علمی و عملی است و صرف عمل بر ظاهر احکام شرع کفایت نمی‌کند؛ تحول درونی نیز اهمیت دارد^۵.

دو کتاب جامع السعادات و معراج السعادة سراسر دربردارنده نکات اخلاقی و تربیتی هستند.

۱. مزینانی، ۱۳۸۱: ۸۵.

۲. ایزدهی، ۱۳۸۴: ۱۳۸.

۳. مزینانی، ۱۳۸۱: ۳۰۴.

۴. مهاجرنیا، ۱۳۸۱: ۵۵.

۵. رک: بهشتی و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۰۳-۲۱۷.

از آنجاکه در این کتاب گزیده‌ای از معراج السعادة آورده شده، برای اجتناب از تفصیل از بیان آن‌ها خودداری می‌کنیم. طبعاً در دیگر آثار ملا احمد نراقی نیز کم‌وبیش این نظریات مشاهده می‌شود. برای مثال در مثنوی طاق‌دیس می‌توان دیدگاه‌های اخلاقی نراقی را در قالب تمثیل‌ها و حکایات حکمت‌آمیز مشاهده کرد. او در امور اجتماعی و فرهنگی عصر خویش صاحب‌نظر و از ناهنجاری‌های موجود در جامعه در رنج بوده است. در آثار وی انتقاداتی در خصوص وضعیت مدارس دینی، چگونگی تحصیل و آموزش، ارتباط میان استاد و شاگرد و نیز نحوه رفتار علما و مبلغان شریعت دیده می‌شود.^۱

درباره معراج السعادة

نراقی در مقدمه معراج السعادة ذکر می‌کند که به درخواست فتح‌علی شاه قاجار این کتاب را بر مبنای جامع السعادات به فارسی نوشته است. پادشاه قاجار از او خواسته بود که «خلاصه مطالب و جل مقاصد آن را به سیاق فارسی به عبارتی واضح بیان نماید که عموم ناس از فزاید فواید آن نفع توانند یافت»^۲. این کتاب احتمالاً در ۱۲۲۶ق ترجمه و تألیف شده است^۳ و این تاریخ در پایان نسخه معراج السعادة به شماره ۸۳۷۹ کتابخانه مجلس دیده می‌شود.

جالب اینکه در آن زمان ترجمه‌ای از جامع السعادات در دست بوده است. احمد بن محمد ابراهیم اردکانی آن را با همان عنوان اصلی به سال ۱۲۰۸ق - پیش از درگذشت مؤلف - به فارسی برگردانده است. نسخه‌هایی از این ترجمه در کتابخانه‌های ایران وجود دارد.^۴ اما شاید نواقص این ترجمه و یا شهرت نیافتن آن سبب شده کمتر از بیست سال بعد ضرورت ترجمه دیگری، این بار به دست فرزند مؤلف، احساس شود؛ همچنان که در درخواست فتح‌علی شاه بر انتقال خلاصه مطالب و همه مقاصد به زبانی که برای عموم مردم روشن باشد، تأکید شده است.

همان‌گونه که پس از این خواهیم دید، معراج السعادة از منظر اخلاقی و دینی مقام والایی دارد. فارغ از این وجه، این متن را باید ادبی به شمار آورد. استفاده از اشعار مختلف و متناسب با

۱. مزینانی، ۱۳۸۱: ۷۹.

۲. نراقی، معراج السعادة، نسخه کتابخانه مسجد اعظم: ۹پ.

۳. درایتی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳: ۳۰/۳۶۰.

۴. همان: ۸۶۷/۹-۸۶۸.

مطالب، از شاعران قدیم و نسبتاً معاصر مؤلف، علاوه بر ذوق سلیم، تسلط ملاً احمد نراقی بر ادب فارسی را نشان می‌دهد. او همچنین اشعاری از خود در کتاب گنجانده است. به صورت کلی نثر کتاب ساده، روان و در عین حال ادبی و زیباست. باین حال به‌ویژه برای مخاطب امروز می‌توان نثر کتاب را دو گونه دانست: (۱) بخش‌های دشوارتر: مقدمه و بخشی از باب‌ها که مباحث اساسی فلسفی و حکمی دارد و معمولاً با زبانی ادبی مطرح شده است، مثل بخش «شناخت نفس». (۲) بخش‌های ساده‌تر: قسمتی از متن که رنگ فقهی دارد و در آن از ترجمه فارسی آیات و احادیث بیشتر نقل می‌شود، برای نمونه بخش‌های «نماز» یا «امر به معروف و نهی از منکر».

سبک زبانی و ادبی معراج السعادة

برخی از ویژگی‌های زبانی و ادبی این کتاب عبارت است از:

- استفاده از کلمات مترادف در کنار هم:

● «تحصیل معرفت نیز به مواظبت بر طاعت و عبادت و تضرع و ابتهاج به درگاه خداوند متعال می‌شود»^۱.

- تکرار واژه‌های مترادف در جملات مختلف:

● «به مهابت و سطوت ملوک و سلاطین التفات نکند» و «مهابت و سطوت او در خاطرشان جای گیر است»^۲.

● «از شعله‌های مصایب و بلایا برقی به خرمن صبرش نرسد» و «تذکر آنچه بر انبیا و اولیا رسیده از انواع مصایب و بلایا با وجود قدرت خدا بر دفع آن‌ها»^۳.

● «عبادت می‌کند از برای خدا و از تقصیر خود خایف و ترسان و همیشه از اعمال خود مضطرب و لرزان است» و «کسی متوجه می‌شود که خایف و ترسان باشد و معجب کجا ترسان می‌باشد» و «چون تهدیدی بینی، خایف و ترسان گردی»^۴.

- جملات طولانی و اطناب: البته غالب نیست و بیشتر به دلیل تفنن ادبی به وجود آمده است:

۱. نراقی، معراج السعادة، نسخه کتابخانه مسجد اعظم: ۲۸۷ر.

۲. همان: ۱۹۹پ و ۳۲۶ر.

۳. همان: ۱۵پ و ۳۲۸ر.

۴. همان: ۳۶پ، ۱۰۴ر، ۳۳۱پ.

● «پس اگر فی‌المثل، اسکندر زمان و پادشاه ملک جهان باشی و از کران تا کران حکمت جاری و به ایران و توران امرت نافذ و ساری باشد، کلاه سروریات بر سپهر سایید و قبه خرگاهت با مهر و ماه برابری نماید، کوبه عزت دیده کواکب افلاک را خیره سازد و طنین طنطنه حشمت در نه گنبد سپهر دوار پیچد، چون آفتاب حیاتت به مغرب ملمات رسد و خار نیستی به دامن هستیات درآویزد و برگ بقا از نخل عمرت به تندباد فنا فرو ریزد، منادی پروردگار ندای الرحیل دردهد، مسافر روح عزیزت بار سفر آخرت در بندد، ناله حسرت از دل پردردت برآید، عرق سرد از جبینت فرو ریزد، دل پرحسرتت علایق را ترک گوید، خواهی نخواهی رشته الفت میان تو و فرزندان گسیخته گردد، تخت دولتت به تخته تابوت مبدل شود، بستر خاکت عوض جامه خواب مخمل گردد، از ایوان زراندودت به تنگنای لحد درآورند و نیم‌خستی به جای بالش زرتار در زیر سرت نهند، آن همه جبروت و عظمت و جاه و حشمت چه فایده به حالت خواهد رسانید؟»^۱.

- سجع: باعث آهنگ کلام و موازنه جملات شده است:

● «آری! مردان، ساغر بلا و مصیبت را لابلالی وار می‌نوشتند و جامه عار و بدنامی را نمی‌پوشند، فضیحت اهل و حرم را دیدن و از شرف و بزرگی نیندیشیدن به جهت دو روزه حیات، نه از مردانگی و در پاس زندگانی بی‌ثبات از سر ناموس و آبرو گذشتن دیوانگی است. شجاعان نامدار مردن با نام نیک را زندگی می‌دانند و ابطال روزگار، ذکر جمیل را حیات ابد می‌شمارند. از این جهت بود که شیرمردان میدان دین در حفظ شریعت، روی از خنجر تیز و شمشیر خون‌ریز نگردانیدند و به این سبب بود که یگانه‌تازان معرکه مذهب و آیین در حمایت ملت و دین گرز گران و تیغ بران را بر فرق خود پسندیدند»^۲.

- استفاده از صفاتی که به «یه» ختم می‌شوند، مثل: رسمیه، عقلیه، الهیه، حقیقیه، روحانیه، ربانیه. نمونه‌ای از تکرار این موارد در جمله:

● «نه مانند این علومی است که از مزاوله کتب رسمیه و ادله عقلیه، گرفتاران عالم طبیعت و محبوسان زندان وهم و شهوت می‌فهمند، بلکه آنها علوم حقیقیه نوراژه‌اند که از انوار الهیه و الهامات حقه ربانیه مستفاد شده‌اند»^۳.

۱. نراقی، معراج السعاده، نسخه کتابخانه مسجد اعظم: ۲۲۹ پ.

۲. همان: ۲۳ پ.

۳. همان: ۱۲ ار.

- تأثیر از نحو زبان عربی (گرفته‌برداری در ترجمه):

● «و عجب از کسانی که چنان پندارند که لذّات منحصر است در لذّات جسمیه... نیست این‌ها مگر از غفلت از ابتهاجات روحانیّه و لذّات عقلیه و منحصر دانستن لذّت و الم در جسمیه»^۱.

- تتابع اضافات و اضافه کردن چند کلمه به هم:

● «و چون اسباب آداب باطنیه را دانستی، بدان که این آداب که عبارت است از حضور قلب و فهمیدن معنی آنچه می‌گویند و تعظیم و هیبت و امید و حیا، حاصل نمی‌شود مگر به تحصیل اسباب آن‌ها. و طریق تحصیل اسباب آن‌ها به دو چیز می‌شود»^۲.

- استفاده از کلمات، عبارات و شبه‌جملات عربی (علاوه‌بر کاربرد آیات و احادیث و جملات عربی) هم در سجع‌ها و تکرار کلمات و هم در استفاده از عبارات و ترکیباتی مانند: مهما ممکن، لهذا، علی الاطلاق، فی الواقع، علی الدوام، فی الحقیقه و فیما بین.

ساختار معراج السعادة

این کتاب در یک مقدمه و پنج باب نوشته شده است. هر کدام از باب‌ها هم فصولی دارند. از عناوین دیگری هم (مثل: مقام و فایده) برای تقسیم‌بندی بهتر برخی باب‌ها و یا توضیح بیشتر بعضی مطالب استفاده شده است. آنچه تحت عنوان مقدمه کتاب آمده، بیشتر ستایش خداوند و بزرگان دین و نیز در سبب تألیف کتاب است. بیان نکات مقدماتی در باب اول با نام «در بیان بعضی مقدمات نافع از بیان حالات نفس و منفعت فضایل اخلاق و مضرت رذایل آن» مشاهده می‌شود. در این باب ده فصل به شناخت نفس، قابلیت‌های انسان و اهمیت علم اخلاق اختصاص یافته است.

باب دوم «در سبب انحراف اخلاق از طریق پسندیده و حصول اخلاق ذمیمه و بیان قوای نفس انسانی» نام دارد. هشت فصل مندرج در این باب، چهار قوه انسان (عقلیه، وهمیه، غضبیه و شهویه)^۳ را معرفی و مسائل مربوط به آن را مطرح می‌کنند. به اعتقاد نراقی و بسیاری از علمای اخلاق، این چهار قوه منشأ تمامی نیکی‌ها و بدی‌های انسان‌اند و سایر قوا از آن‌ها فرمانبرداری می‌کنند.

۱. نراقی، معراج السعادة، نسخه کتابخانه مسجد اعظم: ۱۷ پ و ۱۸ ا.

۲. همان: ۳۲۸.

۳. نظر به آنچه پیش از این در خصوص تقسیم سه گانه نفس از منظر افلاطون گفته شد، باید افزود قوه عاقله یا عقلیه و قوه وهمیه ذیل قوه ناطقه قرار می‌گیرند. قوه عقلیه کلیات را ادراک می‌کند و قوه وهمیه جزئیات را. در واقع وهم شأن نازل عقل است.

در باب سوم به «بیان محافظت اخلاق حمیده از بیرون رفتن از حد اعتدال و معالجات کلیه در ازاله ذمائم اخلاق و احوال از آنچه تخصیص ندارد به بعضی صفات و اعمال و آنچه متعلق است به این منوال» پرداخته شده است. در سه فصل این باب مقدمات و قواعدی کلی برای این امر دیده می‌شود.

بحث اصلی کتاب در باب چهارم با عنوان «در تفصیل انواع اخلاق و بیان شرافت فضایل و کیفیت اکتساب هر یک و شرح مفاسد رذایل و بیان معالجه خصوصیات هر یک از آنها» مطرح می‌شود. این باب که مهم‌ترین و مفصل‌ترین باب معراج السعاده است، در پنج مقام شرح داده می‌شود. در این باب چهار مقام به اخلاق و صفات متعلق به هر یک از این قوه‌ها تعلق یافته و مقام پنجم مربوط به اخلاق و صفاتی است که به بیش از یک قوه مربوط است. هر مقام این باب خود مشتمل بر چندین فصل و گاه یک یا دو فایده است که ذیل هر صفت مطرح می‌شود و گاه قبل از اینکه این فصول بیاید، بحث به دو «مطلب» تقسیم می‌شود.

در باب پنجم نیز اسرار و آداب عبادات مطرح شده است: مقصد اول، در طهارت و نظافت؛ مقصد دوم، در بیان بعضی از آداب باطنیه نماز؛ مقصد سوم، در بعضی از آداب باطنیه ذکر و دعا؛ مقصد چهارم، بعضی از شرایط و آداب تلاوت قرآن؛ مقصد پنجم، در شمه‌ای از آداب روزه؛ مقصد ششم، در بعضی از آداب حج؛ مقصد هفتم، در اشاره به بعضی از آداب زیارت مشاهد مشرفه و دقایق آن.

پیوند معراج السعاده با جامع السعادات و تمایزها

ذکر اینکه معراج السعاده ترجمه‌ای از متن عربی جامع السعادات است، حقیقت را آن‌گونه که باید جلوه گر نمی‌کند. ملاً احمد در ترجمه، پایبند متن اساس نبوده است. او در ساختار کتاب پدر خود دست برده و مطالبی به آن افزوده یا از آن کاسته است. همچنین از ابیات فارسی و عربی و نیز حکایات بیشتری بهره برده و در کل، متنی ادبی‌تر به مخاطب فارسی‌زبان عرضه کرده است. محمدرضا مظفر در مقدمه جامع السعادات از نشر ملاً محمدمهدی انتقاد کرده است^۱، اما ملاً احمد در معراج السعاده خود کوشیده است با تسلطی که در زبان و ادبیات فارسی دارد، از این منظر هم اصلاح‌کننده و مکمل کتاب پدر باشد. به همین دلایل است که در مقدمه معراج السعاده از

«تألیف» سخن می‌گوید، نه «ترجمه». برای مثال در جامع السعادات^۱ برای «منافسه» و «غبطه» فصلی در نظر گرفته شده، اما در معراج السعادة این مطالب کوتاه‌تر و در ضمن تعریف حسد مطرح شده است؛ یا ماجرای معاویه پسر یزید که در این گزیده آن را آورده‌ایم، در کتاب عربی نیست. در بحث مراتب امر به معروف و نهی از منکر پدر هشت مرتبه ذکر کرده^۲، ولی پسر مرتبه^۳ «تهدید و تخویف» را حذف کرده است.

در ادامه مقایسه بخشی از دو متن در یک موضوع نحوه ترجمه ملاً احمد را بهتر نمایانگر است؛ هرچند باید اذعان کرد همواره به این وضوح نمی‌توان دو بخش از این دو کتاب را برای مقایسه ترجمه در کنار هم نهاد، زیرا اختلافات درخور توجهی میان این دو متن وجود دارد.

جامع السعادات

«مثل من یواظب علی الطاعات الظاهرة و یتربک تفقد قلبه کبیر الحش ظاهرها حص و باطنها نتن و کقبور الموتی ظاهرها مزینة و باطنها جیفه، أو کبیت مظلم وضع السراج علی ظاهره فاستنار ظاهره و باطنه مظلم، أو کرجل زرع زرعاً فنبت و نبت معه حشیش یفسده فأمر بتنقیة الزرع عن الحشیش بقلعه عن أصله فأخذ یجز رأسه و یقطعه فلا یزال یقوی أصله و ینبت، فإن الأخلاق المذمومة فی القلب هی مغارس المعاصی فمن لم یطهر قلبه منها لم تتم له الطاعات الظاهرة، أو کمریض به جرب و قد أمر بالطلاع لیزیل ما علی ظهره و یشرب الدواء لیقلع مادته من باطنه فقتع بالطلاع و ترک الدواء متناولاً ما یزید فی المادة فلا یزال یطلی الظاهر و الجرب یتفجر من المادة التی فی الباطن»^۳.

معراج السعادة

«و مثال کسانی که مواظبت بر عبادات جسمیه می‌کنند و صفای دل و پاکی آن و ظلمت نفس و ناپاکی آن را فراموش کرده، التفاتی به آن نمی‌کنند، مانند قبور مردگان است که ظاهر آن را زینت نمایند و در باطن آن مرداری گندیده پنهان است؛ یا مثل خانه‌ای است ظلمانی و تاریک که چراغی بر بام آن نهند؛ یا چون مرد دهقانی است که تخمی افکند و آن تخم سبز شود و با آن گیاهی که زرع را تباه می‌کند بروید و آن شخص سر آن گیاه را قطع کند و از بیخ آن غافل ماند

۱. نراقی، بی تا: ۲۰۲/۲ به بعد.

۲. همان: ۲۵۵/۲.

۳. همان: ۴۲/۱-۴۳.

تا آنکه قوت گیرد و همه محصول آن را فاسد و خشک کند؛ یا شبیه شخصی است که بدن او را جرب فرو گرفته باشد و طیب حاذق امر فرماید که دوی بنوشد که ماده جرب را از باطن قلع نماید و طلایی بر ظاهر بدن بمالد که اثر آن را از ظاهر دفع کند و او دوا را ترک کند و اکتفا به طلا نماید و هر چه به طلا دفع شود، از چشمه باطن اضعاف آن منفجر گردد تا او را هلاک سازد^۱.

منابع معراج السعادة و جامع السعادات

بهره بردن از آثار مرتبط و تکمیل آثار علمای پیشین در کتاب‌های اخلاقی امری رایج بوده است؛ چنان‌که خواجه نصیر طوسی (متوفی ۶۷۲ق) اخلاق ناصری را بر مبنای تهذیب الاخلاق ابوعلی مسکویه (متوفی ۴۲۱ق) نوشت و جلال‌الدین دوانی (وفات در ۹۰۸ق) به قصد «ترمیم و تمیم» کتاب خواجه نصیر، اخلاق جلالی را به رشته تحریر درآورد. برخی مثل محسن فانی کشمیری (درگذشته به سال ۱۰۸۱ یا ۱۰۸۲ق) نیز در کتاب اخلاق عالم‌آرا (اخلاق محسنی) متأثر از کتاب اخلاقی دوانی بوده‌اند.

در دو کتاب جامع السعادات و معراج السعادة مطالب زیادی وجود دارد که برآمده از تفکر ملا محمد مهدی و ملا احمد نراقی است و یا مطالب بسیاری که با قلم و دسته‌بندی این دو عالم با بیان بهتری نگارش یافته است. مسلماً با توجه به مطالعات گسترده آنان در کتب فقهی، حدیثی، اخلاقی و جز آن می‌توان مباحثی از جامع السعادات و به تبع آن معراج السعادة را در آثار دیگران یافت. همچنان‌که بحث خوف و علاج آن و خوف مرگ و حتی ایبات مذکور برگرفته از اخلاق جلالی است^۲. آنچه درباره سبب محبت پدر و مادر به فرزند و برعکس آمده هم در کتاب دوانی وجود دارد^۳. مطالبی که در باب اجناس فضایل اربعه (حکمت و عفت و شجاعت و عدالت) و یا لذات حسیه ذکر شده، در دیگر کتب اخلاقی و از جمله در یکی از قدیمی‌ترین آن‌ها یعنی تهذیب الاخلاق دیده می‌شود^۴. در جامع السعادات بخش‌هایی هم از اخلاق ناصری گرفته شده است^۵.

۱. نراقی، معراج السعادة، نسخه کتابخانه مسجد اعظم: ۱۴.

۲. رک: دوانی، ۱۳۹۱: ۱۵۹-۱۶۵.

۳. رک: همان: ۲۳۵؛ اترک، ۱۳۹۴: ۱۵۹-۱۶۳.

۴. مسکویه، ۲۰۱۱م: ۲۴۹ و ۲۷۵.

۵. اترک، ۱۳۹۴: ۱۶۳.

شیخ محمدباقر بیرجندی جامع‌السعادات را درحقیقت مختصر محجة‌الیضاء فیض کاشانی دانسته است^۱. البته این تعبیر اغراق‌آمیز است؛ بالین حال از محجة‌الیضاء هم می‌شود مباحثی در کتاب مشاهده کرد و این نکته از احادیثی که پیاپی از آنجا نقل کرده و ما در بخش توضیحات به آن‌ها اشاره کرده‌ایم، ثابت می‌شود. این سخن محمدرضا مظفر را که احیاء علوم‌الدین نوشته ابوحماد غزالی (درگذشته به سال ۵۰۵ق) جزو منابع جامع‌السعادات است^۲، با تسامح می‌توان پذیرفت، زیرا حکیم و فقیه مشهور شیعه، فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ق) محجة‌الیضاء را برای تهذیب کتاب غزالی نوشته و ملاً محمدمهدی نراقی درواقع از اثر فیض کاشانی بهره‌مند شده است. در تألیف جامع‌السعادات از دو کتاب جامع‌الاجبار و مصباح‌الشریعة هم استفاده شده است^۳.

جایگاه معراج‌السعادة در علم اخلاق

معراج‌السعادة را جزو مهم‌ترین آثار اخلاقی تألیف‌شده به زبان فارسی در بازه زمانی صفویه تا قاجاریه به شمار آورده‌اند^۴. این کتاب از زمان نگارش به‌ویژه در حوزه‌های علمیه جایگاه والایی به دست آورد و تعداد نسخه‌های خطی، چاپ‌ها و گزیده‌های آن بیانگر این امر است. بسیاری از علما مطالعه این اثر را توصیه کرده‌اند. در اینجا صرفاً به این نقل قول از آیت‌الله بهجت بسنده می‌کنیم. از او برنامه‌ای برای سیر و سلوک درخواست کردند. در پاسخ گفت: «روزانه نصف صفحه از کتاب شریف معراج‌السعادة را بخوانید و به آن عمل کنید»^۵.

پس از این در بخش گزیده‌های قدیم معراج‌السعادة اظهار نظر حاج شیخ عباس قمی و شیخ اسدالله گلپایگانی را هم ذکر می‌کنیم. گفتنی است اهمیت این کتاب باعث شده با عنوان عروج‌السعادات به زبان اردو ترجمه شود^۶. همچنین ظاهراً حاج سیدباقر مشهداردهالی متخلص به «اطهری» مطالب معراج‌السعادة را به سال ۱۳۵۳ق در سی‌وشش‌هزار بیت به نظم درآورده و نام آن را روضه‌السعادات نهاده است^۷.

۱. استادی، ۱۳۸۷: ۱۱۰.

۲. نراقی، بی‌تا: ۲۰.

۳. همان‌جا.

۴. رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۶۱۷.

۵. صادقیان، ۱۳۹۱: ۴۶۱.

۶. استادی، ۱۳۸۷: ۳۲۴.

۷. همان: ۳۲۶؛ درایتی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳: ۱۴۷/۱۷.

گزیده‌های قدیم معراج السعادة

با توجه به اهمیت این کتاب و نیز مفصل بودن آن، به‌ویژه برای استفاده در تدریس به نوجوانان و جوانان، از قدیم‌الایام خلاصه‌هایی از این کتاب تهیه شده است:

- حیات جاوید یا منتخب معراج السعادة: شیخ اسدالله گلپایگانی این گزیده را در سال ۱۳۳۴ق (۱۲۹۴ش) تألیف و چاپ سنگی کرده است. او این کتاب را در سه باب و اغلب براساس باب چهارم معراج السعادة به جهت کلاس‌های پنجم و ششم مدارس ابتدایی تنظیم کرده است. حیات جاوید با مختصری به نقل از اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی به اتمام می‌رسد. این اثر جز مقدمه‌ای مختصر هیچ توضیحی ندارد. در مقدمه آن آمده است: «کتاب مستطاب معراج السعادة... کتابی است در اخلاق وافی و امراض رذایل را شافی و غنی از توصیف است. چون دانشمندان حالیه از هر مطولی، مختصر مفید را طالب‌اند و از هر مبسوطی، موجز فرید مختصراللفظ کثیرالمعنی خواهند که خیر الکلام قل و دل، خاصه متعلمین و نوباوگان مدارس، آن کتاب مناسب نمی‌نمود. لذا برحسب اظهار یکی از اعظام معارف‌پروران این بنده اسدالله گلپایگانی، اقدام و اهتمام تمام بر ترتیب و ایجاز آن کتاب به طرزیکه مناسب مدارس است نمود»^۱.

- مقامات العلیة فی موجبات السعادة الأبدية: شیخ عباس قمی معروف به «محدث» گردآوری‌کننده مفاتیح الجنان، معراج السعادة را به سال ۱۳۲۲ق منتخب کرده است.^۲ او در این باره می‌نویسد: «از جمله کتب مصنفه در این فن [اخلاق] که منظور نظر انام و مقبول بین الخاص و العام است، کتاب شریف معراج السعادة است که از قلم دربار عالم عامل و عارف واصل و حکیم کامل و فقیه فاضل، جناب حاجی ملا احمد نراقی قدس سره بیرون آمده و الحق کتابی بهتر از آن در این فن شریف به زبان فارسی تألیف نشده و بر طالبان مراتب سعادت لازم است که در همه حال آن کتاب مستطاب را با خود داشته باشند و از فواید آن بهره‌مند شوند و لکن چون آن کتاب شریف کثیرالحجم و پروزن است و همراه داشتن آن در همه حال، خصوصاً از برای غالب مردم متعسر بلکه متعذر است، لهذا این بنده غالب مطالب آن را به طریق اختصار در این رساله در ضمن چند مقامات درآوردم تا آنکه حمل و نقل آن از برای هر کسی سهل و آسان باشد»^۳. کتاب در یک مقدمه درباره حقیقت آدمی و دو باب و یک خاتمه تنظیم شده و بیشتر مطالب آن از باب چهارم معراج السعادة است.

۱. گلپایگانی، ۱۳۳۴ق: ۳.

۲. قمی، ۱۳۴۸ق: ۲۲۶.

۳. همان: ۱.

- مفتاح السعادة: دو نسخه از این منتخب مربوط به سال‌های ۱۲۸۷ و ۱۲۹۷ق در کتابخانه‌های ایران نگهداری می‌شود. کاتب هر دو نسخه محمدقلی بن محمدزکی نوری است. بنابراین تنظیم این گزیده را به او نسبت داده‌اند^۱. در مقدمه این کتاب نیز دلیل گزینش کتاب، سهولت برای «طالبین طریقه رشاد» ذکر شده است. کتاب با تمرکز بر باب چهارم و نیز ذکر احادیث متن منتخب شده است.

البته در سال‌های اخیر چند گزیده از معراج السعادة فراهم شده که عموماً با تصرف در متن کتاب و بازنویسی آن همراه بوده است. معتبرترین این آثار، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است.

نسخه‌های خطی معراج السعادة

بیست‌وسه نسخه از این اثر در کتابخانه‌های ایران فهرست شده^۲، اما با توجه به شهرت و جایگاه کتاب و نویسنده‌اش قطعاً نسخه‌های بیشتری از آن برجای مانده است؛ همچنان که شیخ آقابزرگ تهرانی از نسخه‌های متعدد آن در ایران و عراق سخن می‌گوید. طبق بررسی او، قدیمی‌ترین نسخه متعلق به مکتبه امیر نجف اشرف و با تاریخ کتابت ۱۲۳۸ق است^۳. نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۵۳۱۸۵ نیز که در این گزیده از آن استفاده کرده‌ایم، فهرست نشده است.

در باره این پژوهش

ابتدا در پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت» بحث بازنویسی کتاب ارجمند معراج السعادة مطرح بود، اما زیبایی و سادگی کلام ملا احمد و نیز بازنویسی‌های متعدد موجود ما را از این کار بازداشت. بنابراین کوشیدیم بر مبنای سرفصل‌های درس اخلاق عمومی، گزیده‌ای از معراج السعادة را به همراه مقدمه و توضیحاتی به جامعه دانشگاهی و سایر اقشار جامعه عرضه کنیم.

مشکلی که در ادامه با آن مواجه شدیم، نبود متن تصحیح‌شده و معتبری از معراج السعادة بود. باینکه این کتاب بارها به طبع رسیده است، در متن‌های چاپی اشتباهات، بدخوانی‌ها، کاستن از متن و یا افزودن به آن بسیار مشاهده می‌شود. مهم‌ترین و معتبرترین متن موجود از این کتاب را

۱. درایتی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳: ۸۱۲/۳۰.

۲. رک: همان: ۳۶۰/۳۰-۳۶۱.

۳. تهرانی، ۱۴۰۳ق: ۲۲۹/۲۱.

انتشارات هجرت با بازنگری و اصلاحات جدید در سال ۱۳۷۸ منتشر کرده است. در اینجا برای نمونه به ذکر چند مورد از ایرادات متنی این چاپ بسنده می‌کنیم^۱. در این متن آمده است:

- «جهان را ناصر و یاور، جهان‌بان را پیام‌آور کزین پیک جهان‌داور، رسول خالق یکتا»^۲

حال آنکه «کزین پیک» در مصراع دوم معنای واضحی ندارد و «گزین پیک» صحیح است.

- «همیشه در فکر مکر و حيله و تزوير و خدعه و بستن راه‌های مخفيه از برای رسیدن به مقتضای غضب و شهوت است»^۳.

در این جمله «جستن راه‌های مخفیه» صحیح است.

- «عمل بی‌علم زحمت بی‌فایده است، زیرا که علم آن است که از روی علم و معرفت صادر شود»^۴.

طبعاً به جای «علم آن است» باید «عمل آن است» بیاید.

- «اما حیا، پس سبب آن قصور تقصیر خود در عبادات و دانستن عجز خویش از ادای حق تعظیم الهی... است»^۵.

«تصور» به اشتباه «قصور» خوانده شده و جمله را بی‌معنی کرده است.

با توجه به لزوم گزینش متن براساس منبعی معتبر - با احترام به تمام تلاش‌های صورت گرفته در تصحیح معراج السعادة - بر آن شدیم ابتدا بخش‌های مدنظر را تصحیح کنیم؛ از این رو تصویر قدیمی‌ترین نسخه خطی در دسترس را تهیه کردیم. این نسخه در کتابخانه آیت‌الله بروجردی (مسجد اعظم) قم به شماره ۱۳۲ نگهداری می‌شود و کتابت آن به دست محمدتقی‌بن عبدالسمیع حسینی موسوی شیرازی در ۱۶ ذی‌الحجه ۱۲۳۹ به اتمام رسیده است. به‌طور کلی نسخه‌ای صحیح و خوانا است، اما اشتباهات و افتادگی‌هایی در آن دیده می‌شود. متن را برای اطمینان از لحاظ صحت، با سه نسخه خطی دیگر مقابله و در صورت لزوم اصلاحاتی در آن اعمال کردیم: (۱) نسخه شماره ۸۳۷۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی مربوط به قرن سیزدهم که نام

۱. در این زمینه مقاله‌ای از راقم این سطور با عنوان «معراج السعادة، اثری ارجمند با چاپ‌هایی نامعتبر» منتشر شده است. علاقه‌مندان به کسب اطلاعات بیشتر در این باره می‌توانند به آن مقاله رجوع کنند (در مجله پژوهش‌های نسخه‌شناسی و تصحیح متون، دوره دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۳۹-۶۱).

۲. نراقی، ۱۳۷۸: ۲۶.

۳. همان: ۵۷.

۴. همان: ۹۵.

۵. همان: ۷۶۲.

کاتب و تاریخ کتابت ندارد. باین حال از نظر درستی ضبط متن در میان نسخ استفاده شده پس از نسخه اساس در رتبه دوم قرار می‌گیرد. ۲) نسخه شماره ۹۰۹ ک کتابخانه مجلس شورای اسلامی که کتابت در ۲۹ محرم ۱۲۶۵ پایان یافته و ظاهراً به خط فرزند مؤلف است.^۱ ۳) نسخه شماره ۵۳۱۸۵ کتابخانه آستان قدس رضوی، تاریخ پایان کتابت: جمادی الاول ۱۲۶۱.

دلیل بهره‌مند نشدن از سایر نسخه‌ها هم فرصت اندک و در دسترس نبودن برخی از آن‌ها بود؛ همچنین برای تهیه متن یک گزیده تا همین حد هم دقت و وسواس علمی بسیاری را مبذول کرده‌ایم. طبعاً در صورتی که فردی قصد تصحیح مجدد تمام متن معراج السعادة را داشته باشد، لازم است به تمام و یا اکثر نسخه‌های شناخته شده مراجعه کند. همچنین معیار ما در تعیین این چهار نسخه علاوه بر نزدیک بودن به زمان مؤلف، کامل بودن متن آن‌ها هم بود.

اختلافات نسخ بیش از آن چیزی است که در «گزارش اختلاف متن با نسخه اساس» آورده‌ایم (اختلافات در متن با علامت * مشخص و در آن بخش توضیح داده شده است). این بخش را برای متخصصان امر فراهم کرده‌ایم تا گزارش اهم تغییرات در متن اساس را در دسترس داشته باشند. هرچند موارد واضحی بوده که نیاز ندیده‌ایم ثبت کنیم؛ مثلاً هرگاه در کتابت آیه قرآن مجید اشتباه رخ داده است. در زمانی از نسخه اساس عدول کرده‌ایم که دلیل موجهی برای آن داشته‌ایم: ناهماهنگی با سبک مؤلف، مغایرت با ضبط یکسان دیگر نسخ یا مضمون متن عربی جامع السعادات، اشتباه واضح با توجه به منابع دیگر و یا ترکیبی از این عوامل.

در گزارش اختلاف متن با نسخه اساس، هرگاه از ضبط نسخه اساس عدول کرده و ضبط نسخه دیگری را برگزیده‌ایم، هر دو را ذکر کرده‌ایم، اما اگر ضبط سومی در نسخه یا نسخه‌هایی آمده، عموماً نیازی به ثبت آن ندیده‌ایم. گاه هم ضبط چهار نسخه را ملاک قرار نداده و براساس تصحیح قیاسی، ضبط دیگری را برگزیده‌ایم.

در ادامه، دیگر نکاتی که در گزینش و گزارش این کتاب لحاظ شده و لازم است خواننده بداند، به اجمال ذکر می‌شود:

- عناوین فصل‌ها و بخش‌ها بر مبنای متن کتاب انتخاب شده و در متن اصلی چنین عناوینی وجود ندارد. طبق اصول تصحیح نسخ خطی باید این عناوین را در قلاب می‌گذاشتیم، اما به دلیل درسی بودن متن و پرهیز از شلوغ شدن آن از این امر پرهیز کردیم. برخی از این بخش‌ها در متن اصلی با عنوان «فصل» مشخص شده‌اند.

- در انتخاب عنوان برای هر فصل یا بخش تلاش شده عنوان به فهم متن کمک کند. همچنین در ابتدای هر فصل اهدافی نوشته شده که به گونه‌ای می‌توانند تحت عنوان خودآزمایی در انتهای هر درس قرار گیرند و در عین حال پاسخ به آن‌ها خلاصه و جمع‌بندی مباحث است. البته در هر فصل، هدف اصلی، بُعد عملی و اجرای آن است.

- در این کتاب اصل بر اجمال بوده است، چه در گزیده کردن متن و چه در بیان توضیحات. متن هر فصل در حدود سه‌هزار کلمه و متناسب با زمان یک جلسه است. مدرّس و یا خواهان توضیحات بیشتر می‌تواند به متن‌های کامل در دسترس رجوع کند و یا با توجه به هر موضوع کتب اخلاقی قدیم و یا جدید دیگری را بررسی کند. طبعاً هم در متن کامل معراج السعادة و هم در متون دیگر اخلاقی مباحث متنوع‌تر و مفصل‌تری مطرح شده است.

- در گزینش بر آن بوده‌ایم که کلمات اندکی از میان متن حذف شود. باین‌حال به محدودیت کلمات و حجم هر فصل و نیز به روند بحث و تکراری نبودن مطالب و حفظ اهمّ مباحث توجه کرده‌ایم. جز در ابتدا یا انتهای هر بحث، که مشخص است قبل و بعدی دارد، در میانه متن هر جا که به ناچار و یا به صلاح‌دیدگی، کلمه یا کلماتی از متن حذف شده، سه نقطه به کار برده‌ایم. در انتخاب متن تلاش شده حداقل چند آیه و روایت و نیز برخی از آیات مذکور در هر موضوع، ذکر و گستردگی مباحث کتاب نشان داده شود.

- در ارائه توضیحات به ناگزیر و با توجه به سطح فرضی مخاطبان (دانشجویان تمام رشته‌ها در مقطع کارشناسی)، کلمات، عبارات و جملاتی را توضیح داده یا معنا کرده‌ایم. طبعاً برای مخاطبان متخصص و آشنا به متون ادب فارسی، بیشتر توضیحات تکراری است. همچنین ممکن است برای دانشجویان و علاقه‌مندان ناآشنا توضیحات بیشتری ضروری باشد. در این موارد می‌توانند از استادان مدرّس و یا فرهنگ‌ها و منابع موجود اطلاعات بیشتری کسب کنند. اگر معنای مذکور در توضیح واژه‌ها در فرهنگ‌های معتبر و در دسترسی چون لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین و یا فرهنگ فارسی عمید ذکر شده باشد، ضرورتی برای ارجاع به آن‌ها دیده نشده، اما به سایر منابع ارجاع درون‌متنی داده شده است. البته با توجه به کثرت ارجاعات در مقدمه، ارجاعات به پانویس منتقل شدند.

- در بخش توضیحات فقط معنی نزدیک‌تر به مفهوم مدّ نظر ذکر شده و اغلب لازم نبوده است از کلماتی مثل «در اینجا» استفاده کنیم. نکته دیگر اینکه کلمات دشوار در اولین کاربرد

یک بار معنی شده و اگر در فصل دیگری هم به کار رفته باشد، در مواردی کلمات دشوارتر را به شماره فصل (سمت راست) و شماره‌ای که کلمه در آن توضیح داده شده (سمت چپ)، ارجاع داده‌ایم، مگر اینکه کلمه در متن معنای متفاوتی با آنچه قبلاً ذکر شده داشته باشد. در پایان کتاب هم راهنمایی برای کلمات و ترکیبات شرح شده و دیگر توضیحات اختصاص داده شده تا مراجعان بتوانند به راحتی توضیح مد نظر را بیابند.

- در توضیحات، گاه به دلیل اینکه چند کلمه به صورت پیاپی نیازمند توضیح بوده‌اند (مثلاً در مقدمه معراج السعادة)، پس از پایان جمله و یا یک ترکیب و... از یک شماره استفاده شده است، اما در توضیح، تک تک کلماتی که نیاز به توضیح دارند، تشریح شده‌اند.

- در ارجاع احادیث و روایات و نیز آیات، ممکن است آنچه در معراج السعادة آمده اندکی با آنچه در منابع معرفی شده دیده می‌شود، متفاوت باشد. همچنین بسیاری از احادیث مذکور در منابع متعددی آمده است. به ذکر یک منبع اکتفا و کوشیده شد از منابع متعدد و متفاوت نام برده نشود. در اینجا برای ما صرفاً دیدن اصل عربی احادیثی که ترجمه‌شان نیامده و یا ارجاع به منبعی قبل از جامع السعادات و معراج السعادة حائز اهمیت بوده است.

در خاتمه لازم است از جناب دکتر سیدحسن میرفخرایی، رئیس گرامی سابق پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، تشکر کنم که صاحب اصلی طرح و پیشنهاددهنده آن است. حمایت‌ها و همفکری‌های ایشان و نیز رئیس محترم سازمان «سمت» جناب حجت‌الاسلام دکتر داوود مهدوی‌زادگان در این کتاب، بسیار راهگشا و مؤثر بود. همچنین سپاسگزاری از دیگر مسئولان این سازمان، به‌ویژه خانم دکتر ملیحه صابری نجف‌آبادی (معاون گرامی پژوهشی) به دلیل زحماتی که در پیشبرد این اثر متحمل شد و نیز جناب دکتر حمیدرضا خادمی و خانم دکتر سیمین عارفی که یاریگر اینجانب در توضیح پاره‌ای از مباحث فلسفی بودند، بر من فرض است. از یاری‌ها و همراهی‌های علمی و عملی همسر خانم دکتر مرضیه مسیحی‌پور هم قدردانی می‌کنم. جناب دکتر مجتبی قرقانی (خرقانی)، با وجود مشغله‌های بسیار و از سر لطف، ویرایش زیبای کتاب را برعهده گرفت و پیشنهادهای ارزنده‌ای مطرح کرد و همچنین روی جلد را با خط زیبای خود آراست. سرکار خانم کبری بیون نیز با دقت بسیار ویرایش فنی آن را به انجام رساند. از این دو بزرگوار نیز بی‌نهایت متشکرم.

والسلام علی من اتبع الهدی

عبدالرسول فروتن

خردادماه ۱۴۰۲